

## **The best system of existence from the viewpoint of Quranic verses with emphasis on Allameh Tabatabaei's views in Almizan**

Mohammad Reaza Sharifi

Abdolhamid Vaseti

### **Abstract**

The issue of the best divine system is one of the most important issues that has consistently been discussed and considered by the philosophers. For proving that the existing system is the best system, all Islamic philosophers have used the divine providence as intellectual evidence and referring to the seventh verse of Surah Sajdeh as traditional proof. In the following writing has been tried to analyze and revisit the verses that prove the system of existence is the best, using a descriptive-analytic method, referring to Quran verses and relying on Allameh Tabatabaei's fundamentals in Almizan. In the end, considering Allameh Tabatabaei's view about the criterion of the being-good of creatures and comparing this view with his interpretation of different verses in Almizanin, this conclusion is achieved that in addition to the seventh verse of Surah Sajdah, seven other verses also show that the existing system is the best.

**Keywords:** The best system, Criterion of the Being-Good of Creatures, Quran Verses, Allameh Tabatabaei

## احسن بودن نظام هستی از دیدگاه آیات با تکیه بر آراء علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

محمد رضا شریفی<sup>۱</sup>

عبدالحمید واسطی<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله نظام احسن یکی از مسائل مهمی است که پیوسته مورد بحث و دقت نظر فلاسفه قرار گرفته است. عموم فلاسفه اسلامی برای اثبات احسن بودن نظام هستی به عنایت الهی به عنوان دلیل عقلی و آیه هفتم سوره سجده به عنوان دلیل نقلی تمسک جستند. در نوشتار پیش رو تلاش شده است با روش توصیفی-تحلیلی و رجوع به آیات قرآن و تکیه بر مبانی علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، آیاتی که بر احسن بودن نظام هستی دلالت می کنند، تحلیل و بازخوانی شوند. در پایان این نتیجه به دست آمده است که با توجه به دیدگاه علامه طباطبائی در ملاک حسن موجودات و تطبیق آن با سخنان وی ذیل آیات مختلف در تفسیر المیزان، هفت آیه دیگر غیر از آیه هفتم سوره سجده، احسن بودن نظام هستی را نشان می دهند.

**واژگان کلیدی:** نظام احسن، ملاک حُسن موجودات، آیات قرآن، علامه طباطبائی.

۱. دانش پژوه سطح چهارم کلام جدید مدرسه علمیه عالی نواب مشهد. (نویسنده مسئول)

mr.sharifqomi@gmail.com

۲. استادیار گروه منطق فهم دین پژوهشکده حکمت و دین پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

hvaseti@yahoo.com

نظام احسن یکی از مباحث مهم فلسفی است که فلاسفه اسلامی برای اثبات آن به استدلال‌های مختلف عقلی از جمله عنایت حق تعالی و آیات محدودی مانند آیه هفتم سوره سجده تمسک جسته‌اند. تبیین استدلالی احسن بودن نظام هستی در پاسخ به برخی از شبهات، نقشی ارزنده ایفا می‌کند؛ شبهاتی از جمله شبهه وجود شرور در عالم که مشکلات و چالش‌های بسیاری در راه اثبات وجود خالق برای جهان هستی یا برخی از صفات حق تعالی از جمله قدرت، حکمت، عدل و حیات ایجاد کرده است. در این نوشتار تلاش شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی نسبت به ملاک حُسن موجودات و تطبیق آن بر سخنان وی در کتاب المیزان ذیل آیات مختلف، مواردی که از منظر ایشان نشان‌گر احسن بودن نظام هستی می‌باشد، تحلیل و بازخوانی شود. در همین راستا پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر به شرح ذیل است:

۱. ملاک حُسن موجودات از منظر علامه طباطبایی چیست؟
۲. آیا از منظر علامه عناصر ملاک حُسن موجودات در نظام عالم وجود دارد؟
۳. آیات قرآنی نشان‌گر احسن بودن نظام هستی با توجه به دیدگاه علامه نسبت به ملاک حُسن موجودات چیست؟

### پیشینه تحقیق

بررسی تفصیلی نگارنده در دو بخش مقالات و پایان‌نامه‌های همسو با موضوع پژوهش حاضر نشان می‌دهد پژوهشی که به صورت مستقل، گسترده و از منظر علامه طباطبایی آیات قرآنی نشان‌گر احسن بودن نظام هستی را جمع‌آوری و تحلیل و بازخوانی کرده باشد، انجام نشده است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های موجود که به صورت ضمنی و محدود به این موضوع پرداخته‌اند، اشاره می‌شود:

#### الف. مقالات

۱. جوادی آملی، عبدالله، «نظام احسن هستی»، سایت بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی

اسراء؛ [javadi.esra.ir](http://javadi.esra.ir)

۲. طالبی چاری، محمدجواد؛ دیر باز، عسگر؛ «تأملی بر نظام احسن از منظر حکمت متعالیه»، معرفت فلسفی، زمستان ۱۳۸۷ - شماره ۲۲ ISC، صص ۱۰۴ - ۷۱.
۳. نکویی سامان، مهدی، «نظام احسن از دیدگاه صدرالمآلهین»، خردنامه صدر؛ بهار ۱۳۸۸، شماره ۵۵، علمی-پژوهشی/ISC، صص ۶۳-۴۵.
۴. بطحایی، سیدحسن، «تحلیل و بررسی نظام احسن از منظر حکمت متعالیه»، حکمت صدرایی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، سال هفتم، شماره ۲، علمی-پژوهشی/ISC، ۲۱-۳۰.
- ب. پایان نامه‌ها

۱. فاطمه حقایق گلشادی؛ «نظام احسن از دیدگاه ابن سینا و لایب‌نیتس»، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۱، رشته الهیات و معارف اسلامی - فلسفه و کلام اسلامی، استاد راهنما: محمد سعیدی مهر، استاد مشاور: رضا اکبریان دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۲. سکینه محمدزاده، «بررسی تطبیقی نظام احسن از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری»، کشور کارشناسی ارشد، ۱۳۹۴، رشته علوم انسانی، استاد راهنما: قربانعلی کریمزاده قراملکی، استاد مشاور: عباس عباسزاده دانشگاه تبریز.

### ۱- ملاک حُسن موجودات از منظر علامه طباطبایی

ارائه ملاک حُسن اشیاء و جستجو و تطبیق عناصر و ارکان آن با آیات مختلف، دستیابی به آیات دال بر احسن بودن نظام هستی، تحلیل و بازخوانی آنها را تسهیل می‌کند. بنابراین از آنجا که باید پیش از آغاز گردآوری آیات دال بر احسن بودن نظام هستی، به این امر مهم پرداخته شود، پیش از ذکر آیات قرآنی به ملاک حسن موجودات از منظر علامه طباطبایی می‌پردازیم.

از منظر علامه طباطبایی ملاک نیکو و حُسن بودن یک چیز، این است که با غرض و هدفی که خارج از ذاتش دارد، سازگاری و تناسب داشته باشد و اگر دارای اجزایی است، افزون بر سازگاری و تناسب مجموع اجزایش با آن غرض و هدف، خود اجزاء نیز با یکدیگر سازگاری و تناسب داشته باشند. به‌عنوان مثال حُسن یک کتاب به این است که

تمام فصول و اجزاء متنی آن با هدف و غرض تألیف کتاب، سازگاری و تناسب داشته و ضمن آن، هر جزء و بخش کتاب نیز با دیگری، سازگاری و تناسب داشته باشد و میان آنها اختلافی نباشد. (طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ه.ق، ج ۱۶، ص ۲۴۹)

این ارتباط، پیوستگی و سازگاری به خوبی در اشکال زیر نمایان است. (واسطی، ۱۳۸۲ه.ش، ص ۴۰، با کمی تغییر)



## ۲- وجود عناصر حسن در عالم

باتوجه به ملاک حُسن اشیاء از منظر علامه طباطبایی، عناصر حُسن یک شیء عبارتند از:

۱. وجود هدف و غایت؛ ۲. ارتباط و پیوستگی اجزا با یکدیگر؛ ۳. وجود ابزاری برای دستیابی به غایت. از منظر علامه طباطبایی هر یک از این عناصر در عالم وجود دارد که ادله وجود آنها به شرح ذیل می باشد:

## ۲-۱- هدف افعال الهی و غرض از خلقت نظام احسن هستی

یکی از پرسش‌هایی که از دیر باز ذهن انسان را به خود مشغول کرده این است که به راستی هدف و غرض از خلقت عالم هستی و اجزاء و موجودات آن چه می‌تواند باشد؟ خداوند متعال از خلقت نظام احسن هستی چه غرض و هدفی دارد؟ آیا اساساً می‌توان برای ذات حق تعالی غرض و هدفی ورای ذات بی‌نیازش تصور کرد؟ اگر افعال الهی معلول اغراض حق تعالی می‌باشد آن غرض یا اغراض چه می‌تواند باشد و چه کیفیتی دارد؟

با توجه به نکاتی که در ملاک حُسن اشیاء بیان کردیم، بحث از هدف خلقت نظام احسن هستی و غرض افعال الهی با ملاک حُسن اشیاء مرتبط است؛ زیرا ملاک حُسن یک موجود، ارتباط اجزاء آن با یکدیگر برای دستیابی به غرض خلقتش می‌باشد. بنابراین بحث از هدف خلقت نظام احسن هستی به دلیل ارتباط با حُسن عالم هستی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا در صورت فقدان غرض و هدف برای عالم هستی یکی از ارکان حُسن عالم خدشه دار خواهد شد.

علامه طباطبایی بر این باور است که همه موجودات عالم و مجموعه نظام هستی، حرکتی روبه سوی کمال دارند و همه موجودات عالم با تمام انواع‌شان از این حرکت رو به رشد برخوردار هستند؛ از جمله انسان که پیوسته رو به سوی کمال نهایی خود یعنی انسان کامل شدن، دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۴۸)

### ۲-۱-۱- ذات کامل حق تعالی غرض ایجاد نظام احسن هستی

غایت هر فاعلی از فعلی که انجام می‌دهد اولاً و بالذات چیزی جز ذات خودش نیست و هیچ چیز جز ذات خودش او را به سمت فعل نمی‌کشاند. آثار و تبعاتی که بر فعل یک فاعل مترتب می‌شود، غایت بالاصالة نیست، بلکه غایتی تبعی و بالعرض می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۵)

در واقع فاعلی که فعل را برای ذات خویش انجام می‌دهد و غرض و هدفی جز ذات خویش ندارد، از دو حال خارج نیست: ۱. گاهی فاقد کمال است و برای دستیابی به کمال فعل را انجام می‌دهد و ۲. گاهی اوقات کمال در ذات فاعل موجود است و فعل را به دلیل

کمال ذاتی اش انجام می‌دهد. به عبارت بهتر فاعل چون کامل است، فعل را انجام می‌دهد نه آنکه فعل را انجام دهد تا به کمال برسد. (فیاضی، ۱۳۸۶، ص ۷۱۶)

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که در مورد خداوند متعال کدام یک از دو حالت فوق، قابل فرض است؟ آیا او افعال را برای استکمال خویش انجام می‌دهد یا ذات کاملش اقتضای انجام فعل را دارد؟ از آنجا که در ذات حق تعالی هیچ نقص و محدودیت و حالت منتظره‌ای وجود ندارد که بخواهد به وسیله افعالش آن نقص را بر طرف کرده و به کمال برسد، بنابراین مورد اول درست است. در واقع به دلیل این که حق تعالی غنی بالذات است و با افعالش به دنبال استکمال خویش نیست، غرضی خارج از ذاتش برای او تصور نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۹)

این گزاره که به دلیل نیاز نداشتن حق تعالی به غیر، غایتی خارج از ذاتش برای او تصور نمی‌شود، در مورد تمام علل عالیّه وجود و همه عقول مجردی که از ذات تام و وجود کامل برخوردار هستند و دارای فعلیت تام بوده و هیچ حالت منتظره‌ای در آن‌ها وجود ندارد، صدق می‌کند؛ زیرا آنها نیز غایتی خارج از ذات خویش که ظل و سایه ذات علت‌العلل است، ندارند. بنابراین غایت آنها برای انجام افعالشان نیز همان حق تعالی می‌باشد. (همان)

ذات حق تعالی به دلیل فاعلیت تام و علت‌العلل بودن و این که تمام علت‌ها به او ختم می‌شود، از آن جهت که عین علم به نظام احسن است، غایت برای فاعلیت ذاتش نسبت به تمام خیرات جز خودش بوده و مبدئی برای هر کمال غیر خودش می‌باشد. بنابراین حق تعالی به دلیل ذات کاملش که عین علم به خیرات نظام عالم است، نظام احسن عالم هستی را ایجاد کرده است. در واقع غایت و هدف خلقت نظام احسن، علم به این نظام است که عین ذات کامل حق تعالی می‌باشد. (همان)

بنابراین افعال حق تعالی بدون غایت نیست، ولی این غایت برای فعل حق تعالی و موجودات عالم هستی غایت شمرده می‌شود، یعنی غایت برای آفرینش است نه غایت آفریدگار. (طباطبایی محمد حسین، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۵۱)

علم حق تعالی به نظام احسن هستی، غایتی برای فعل او است و دقت نظر در این مسئله

ما را به این نتیجه می‌رساند که ذات کامل حق تعالی، غایت همه غایات می‌باشد.

ادعای فوق را می‌توان از طریق استدلال زیر اثبات کرد:

۱. هر معلولی از آن جهت که معلول است، عین تعلق و وابستگی به علت می‌باشد و هیچ استقلالی از خود ندارد.

۲. تعلق و وابستگی زمانی معنا دارد که به علت مستقل و متوقف علیه مستقلی ختم شود، در غیر این صورت سلسله علل به علتی که خود معلول است، منتهی می‌گردد که در این حالت تسلسل رخ می‌دهد و ریشه تعلق و وابستگی از اساس از بین می‌رود.

۳. حق تعالی علت‌العلل است و تمام ماسوای او به ذات مقدسش منتهی می‌شوند. نتیجه اینکه استقلال هر مستقلی و تکیه‌گاه هر تعلق و وابستگی ذات حق تعالی می‌باشد که علت‌العلل بوده و معلول چیز دیگری نیست. ذات حق تعالی، کامل و مستقل بوده، غایت هر دارای غایتی می‌باشد و هر چه غیر اوست، او را می‌طلبد، به او توجه دارد و او را قصد می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۴، ص ۱۸۵)

بنابراین از آنجا که ذات حق تالی علت‌العلل و غنی بالذات است، غایتی خارج از آن ذات کامل، برای افعال او فرض نمی‌شود و از طرفی وابستگی شدید موجودات عالم هستی به آن باعث می‌شود هر موجودی غیر از ذات باری تعالی روبه سوی او کرده و به قصد او حرکت کند. نتیجه اینکه حق تعالی غایت نهایی خلقت نظام احسن هستی می‌باشد.

## ۲-۲- مراد از عالم هستی از منظر علامه طباطبایی

پاسخ به پرسش از چیستی نظام هستی اهمیت خاصی دارد: آیا نظام هستی محدود به همین عالم مادی حسی است یا عوالم دیگری جز آن نیز وجود دارد؟ در صورت وجود عوالم دیگر، خصوصیات و صفات آنها چگونه است؟ آیا آنها نیز مادی و حسی هستند یا غیر حسی؟ رتبه و جایگاه هر یک از آنها در نظام عالم چگونه است؟ آیا این عوالم با یکدیگر ارتباط دارند یا از اساس مستقل بوده و هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند؟ اگر میان این عوالم، ارتباط وجود دارد؟ نحوه آن چیست؟ آیا این عوامل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؟ پاسخ به این پرسش‌هایی از این گونه، موجب می‌شود هم در مورد نظام عالم و عوالم وجود اطلاع



یابیم و هم ضمن دستیابی به چگونگی سازو کار نظام عالم و ارتباط موجودات با یکدیگر، جلوه‌هایی از احسن بودن نظام هستی را دریابیم.

عالم هستی از سه عالم کلی یا - بر اساس اصالت وجود که حقیقت وجود را امری تشکیکی می‌داند - از سه مرتبه وجودی تشکیل شده است. هر مرتبه از عالم و هریک از عوالم کلی وجود دارای خصوصیات، صفات و آثار مختص به خود است. به طور کلی تمام موجودات عالم به مجرد و مادی تقسیم می‌شوند که مجرد، خود به دو قسم مجرد عقلی و مجرد مثالی منقسم می‌گردد؛ بر این اساس عوالم کلی وجود عبارتند از: عالم عقلی، عالم مثال و عالم ماده. (همان، ص ۳۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۱)

## ۲-۱- ارتباط عوالم هستی با یکدیگر

الف. رابطه علی بین عوالم سه گانه

به دلیل ترتب و تقدمی که میان عوالم سه گانه وجود دارد، ارتباط میان آنها از نوع رابطه علی و معلولی است؛ زیرا هر مرتبه بر مرتبه دیگر توقف و وابستگی دارد به این نحو که عالم عقل، علت عالم مثال و عالم مثال، علت عالم ماده می‌باشد. (همان، ص ۳۱۵)

ب. هماهنگی و تطابق میان عوالم سه گانه

رابطه علی میان عوالم سه گانه و همچنین این گزاره که علت، هر کمال موجود در معلول را به نحو اعلی و اشرف دارا می‌باشد، هماهنگی، تطابق و موافقت میان عوالم وجودی را اثبات می‌کند. به همین دلیل پیشتر بیان کردیم که در عالم مثال، نظامی شبیه نظام عالم ماده تحقق دارد، اما باید توجه داشت که آن نظام، برتر و شریف تر از نظام موجود در عالم ماده می‌باشد. به همین نحو، نظامی که در عالم عقل تحقق دارد، شبیه نظام حاکم بر عالم مثال است، اما برتر و شریف تر از آن می‌باشد. نظام عالم عقل نیز با نظام ربانی موجود در علم ربوبی حق تعالی، هماهنگی و تطابق دارد. بنابراین میان عوالم کلی وجود، ارتباط و هماهنگی برقرار است، افزون بر اینکه میان موجودات این عوالم نیز هماهنگی و تناسب وجود دارد. (همان، ص ۳۱۵)

بر اساس آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت هر موجودی که در جهان هستی تحقق دارد،

اعم از مجرد و مادی، با هر کمالی که دارد، نشانی از نشانه‌های کمال الهی می‌باشد؛ زیرا براساس رابطه‌ی علی و معلولی میان عوالم وجود، هر عالم، معلولِ عالم برتر از خود می‌باشد و با آن هماهنگی و تطابق دارد. بنابراین عالم ماده، معلول عالم مثال و معلول عالم عقل و عالم عقل نیز معلول نظام ربوبی حق تعالی می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت تمام این عوالم، معلول نظام ربوبی هستند و با آن هماهنگی و تطابق دارند و هر کمالی که در آنها تحقق داشته باشد، به‌نحو برتر و شریف‌تر در نظام اعلی و اشرف و مبدأ کل عالم، وجود دارد. (همان)

حال با توجه به ملاک حُسن اشیاء و حقایقی مانند ارتباط عوالم وجود با یکدیگر و هماهنگی و تطابق میان آنها که از عبارات علامه نقل کردیم، می‌توان به این نتیجه رسید که آشنایی با سازوکار نظام خلقت، جلوه‌هایی از حُسن این نظام را آشکار می‌سازد. بنابراین نظام هستی فقط در عالم مادی منحصر نیست و عوالم سه‌گانه وجودی و تمام موجودات عالم اعم از مجرد و مادی را دربرمی‌گیرد. در این صورت وقتی می‌گوییم نظام هستی، نیکوترین نظام ممکن است و از آن بهتر و زیباتر وجود ندارد، تمام هستی با تمام مراتب و اجزایش را مدنظر داریم.

### ۳- نظام هستی، نیکوترین نظام ممکن

ملاک حُسن و نیکویی اشیاء در تمام موجودات عالم تحقق دارد، چه این که وقتی با دقت به خلقت پدیده‌های عالم هستی بنگریم، در می‌یابیم تمام اجزاء آنها با یکدیگر سازگاری و تناسب دارد و مجهز به ابزاری هستند که تناسب با غرض خلقت آنها را فراهم آورده است و خود نیز با کمال و سعادت آنها که هدف خلقت‌شان می‌باشد، تناسب و همخوانی دارند. این سازگاری و تناسب با غایت به گونه‌ای است که کامل‌تر و تمام‌تر از آن وجود ندارد و به حُسنی در عالم منجر گشته است که بالاتر از آن نیست. از طرفی با توجه به نکاتی که در گذشته در مورد حقیقت نظام هستی از عبارات علامه بیان کردیم، روشن شد که تمام اجزای این عالم نیز با یکدیگر در ارتباط هستند. وقتی این ملاک با مجموعه

عالم هستی تطبیق کامل دارد، می توان نتیجه گرفت که عالم هستی و نظام هستی از حُسن و نیکویی برخوردار است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۴۹)

ارتباط و پیوستگی اجزاء عالم هستی به گونه ای است که اگر هر پدیده در این عالم به همان صورتی که تحقق یافته است، محقق نمی شد هر آینه نظام این عالم فرو می ریخت و از بین می رفت. بنابراین نظام هستی از حُسنی برخوردار است که بالاتر از آن وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۳)

#### ۴- دلایل قرآنی احسن بودن نظام خلقت از دیدگاه علامه طباطبایی

چنان که بیان کردیم نظام هستی با تمام اجزایش از حُسنی برخوردار است که بالاتر از آن وجود ندارد و اگر پدیده های عالم به صورتی غیر از آنچه که تحقق یافته اند، محقق می شدند، نظام عالم از اساس نابود می شد. اما این ادعا نیاز به دلیل دارد و تا وقتی مستدل نشود در حد یک ادعا باقی می ماند. در ادامه بحث با رجوع به المیزان و تطبیق مبانی علامه طباطبایی در مورد حُسن اشیاء، سخنان وی ذیل آیات قرآن را تحلیل کرده و ادله احسن بودن نظام هستی در قرآن را از منظر وی تبیین می کنیم.

#### ۴-۱- تلازم حُسن و خلقت

آیه ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ (سجده ۷) شاخص ترین دلیل نقلی بر احسن بودن نظام هستی می باشد، چه اینکه با صراحت تمام به احسن بودن خلقت همه پدیده های عالم و نظام هستی اشاره می کند و آیات دیگر نیز با کمک این آیه بر احسن بودن نظام هستی دلالت می کنند. خداوند در این آیه از همراهی حُسن و نیکویی با خلقت سخن می گوید و هر چیزی را که مخلوق و مصداق شیء باشد، نه تنها حَسَن بلکه نیکوترین و احسن شمرده است. با ضمیمه کردن آیه ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (زمر، ۶۲) به این آیه می توان نتیجه گرفت که خالق هر چیزی در این عالم، خداوند است و هر چه خلق کرده، نیکوترین وضعیت ممکن را دارا می باشد. بنابراین تمام مخلوقات خدا و از جمله نظام عالم نیکوترین هستند و از آنها نیکوتر و زیباتر وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۴۹)

آیه ۶۲ سوره مبارکه زمر مفاد کان تامه می‌باشد؛ زیرا از وجود عالم و خلقت آن توسط حق تعالی سخن می‌گوید و آیه ۷ سوره سجده مفاد کان ناقصه است؛ زیرا از کیفیت این عالم سخن می‌گوید، چنان که جوادی آملی می‌گوید: «...با یک اصل کان تامه را بیان می‌کند و می‌فرماید: الله خالق کل شیء و با اصل دیگری کان ناقصه را بیان می‌کند و می‌فرماید: الذی احسن کل شیء خلقه...» (جوادی آملی، متن تفسیر آیه ۵۰ طه، جلسه ۱۸، سایت بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء)

حاصل آنکه با توجه به اینکه خداوند خالق هر چیزی است و از طرفی هر چه را آفریده، ملازم با حُسن است در نتیجه هر مخلوقی ملازم با حُسن بوده، بلکه به نیکوترین شکل ممکن می‌باشد.

#### ۴-۲- اعطای آفرینش ویژه به موجودات و هدایت آنها

آیه ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه/۵۰) نسبت به آیه قبل اگرچه به صراحت به احسن بودن نظام هستی اشاره نکرده است، اما با توجه به ملاک حُسن اشیاء که از کلام علامه بیان کردیم و تطبیق آن با مفاد آیه و ضمیمه کردن این آیه با آیه قبل، می‌توان گفت این آیه به صورت ضمنی بر احسن بودن نظام خلقت دلالت می‌کند. به همین دلیل گفتیم که آیه هفتم سوره مبارکه سجده، شاخص‌ترین دلیل نقلی احسن بودن نظام هستی می‌باشد.

بنابر آنچه بیان کردیم ملاک حُسن اشیاء و نیکویی هر پدیده‌ای این است که آن پدیده با غرض و هدفی که خارج از ذاتش است، سازگاری و تناسب داشته باشد و ابزاری را که برای دستیابی به غرض و غایتش نیاز دارد، داشته باشد. حال اگر به مفاد این آیه توجه شود، می‌توان نتیجه گرفت که این آیه با لطافت خاصی به وجود این ملاک در تمام پدیده‌های عالم اشاره می‌کند. بنابراین حق تعالی به تمام اجزاء این عالم، آنچه را که برای رسیدن به مقصد و مطلوب‌شان نیاز دارند و متناسب با خلقت ویژه آنهاست، اعطا کرده است و این عالم را در بالاترین وجه نیکویی و حُسن آفریده است... به عنوان مثال خداوند به نطفه انسان به دلیل استعدادی که برای رسیدن به کمال و سعادت نوع انسانی دارد، خلقتی مخصوص

خود آن عطا کرده و آن را با تمام قوا و تجهیزاتی که در ذاتش قرار داده است به سمت مطلوب و غرض نهایی اش هدایت می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۶۶)

علامه طباطبایی معنای آیه را به این نکته بازمی‌گرداند که حق تعالی به وسیلهٔ ابزاری که در موجودات عالم قرار داده است و آنها را به سوی غایت‌شان هدایت می‌کند، میان آنها ارتباط و پیوستگی برقرار کرده است و با توجه به نکاتی که در بحث ملائک حُسن اشیاء از عبارات علامه نقل شد، این نتیجه به دست می‌آید که علامه این آیه را نیز دلیلی بر احسن بودن نظام هستی می‌داند. به عبارت دیگر علامه ذیل آیهٔ هفتم سورهٔ سجده به صورت صریح به احسن بودن نظام هستی اشاره می‌کند، ولی در این آیه با تطبیق ملائک حُسن اشیاء و البته با ضمیمه کردن آیهٔ هفتم سورهٔ سجده، احسن بودن نظام هستی را نتیجه می‌گیرد. عبارات اخیر علامه در تبیین و توضیح آیهٔ مورد بحث، صحت این ادعا را تأیید می‌کند، چنان که در عبارت: «فیقول المعنی إلى إلقائه الرابطة بین کل شیء...» از ارتباط موجودات عالم با یکدیگر سخن می‌گوید که یکی از ارکان مهم حسن یک پدیده می‌باشد. دوم اینکه در این آیه از تجهیز تمام مخلوقات به ابزاری که برای رسیدن به کمال و سعادت‌شان نیاز دارند و متناسب با غرض و هدف نهایی‌شان می‌باشد سخن گفته است که این نیز دومین رکن از ارکان ملائک حُسن اشیاء در عبارات علامه می‌باشد: «و حقیقته ملاءمة أجزاء الشیء بعضها لبعض و المجموع للغرض و الغایة الخارجة منه» (همان، ج ۱۶، ص ۲۴۹)

بنابراین این آیه را می‌توان بیان‌کنندهٔ وجه احسن بودن نظام هستی دانست. به عبارت بهتر خداوند در آیهٔ هفتم سورهٔ سجده به صورت صریح می‌گوید نظام هستی برترین نظام ممکن است و در این آیه به چگونگی برتر بودن و احسن بودن این نظام اشاره کرده و وجه آن را تبیین می‌نماید. بر این اساس خداوند عالم هر آنچه را یک مخلوق برای خلقت ویژه‌اش به آن نیاز دارد، عطا فرموده و آن را مورد هدایت کرده است. این عبارت، همان ملائک حُسن اشیاء است که مفاد آیه از تطبیق آن با عالم هستی خبر می‌دهد. جوادی آملی به این نکتهٔ دقیق با ظرافت خاصی اشاره می‌کند و ذیل آیهٔ مورد بحث به مفاد کان ناقصه و کان تامه - که توضیحش گذشت - اشاره کرده و می‌گوید: «...آیه مورد بحث هم مفاد کان

تامه است و هم مفاد کان تامه ...» (جوادی آملی، متن تفسیر آیه ۵۰، جلسه ۱۸، سایت بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء)

جوادی آملی از سویی دیگر بر این باور است که در این آیه به وجه احسن بودن موجودات پرداخته شده است و دو عامل برای حُسن یک شیء بیان می‌شود: ۱. داشتن آنچه که ساختار درونی شیء نیاز دارد؛ ۲. هماهنگی میان آن اجزاء و ساختار درونی شیء. وی در ادامه، عناصر دیگری از جمله هدف و هدایت را نیز از ارکان این حُسن می‌داند. (همو، متن تفسیر آیه ۷ سجده، جلسه دوم، سایت بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء)<sup>۱</sup>

کنار هم گذاشتن ملاکی که علامه برای حُسن نظام هستی بیان می‌کند و نکات آیت الله جوادی آملی به این نتیجه می‌انجامد که این آیه در راستای تبیین وجه و چگونگی حُسن عالم است. بنابر گفته جوادی آملی این آیه هم مفاد کان تامه و هم مفاد کان ناقصه بوده و تبیین وجه احسن بودن نظام عالم را برعهده دارد. بنابراین این نظام دارای حُسن خواهد بود و حُسن آن نیز به این صورت است که پروردگار عالم آنچه را برای رسیدن یک پدیده به کمال مطلوبش نیاز می‌باشد، به آن عطا فرموده و او را هدایت کرده است.

#### ۴-۳- نبود اختلاف و تفاوت در عالم هستی

کلمه «تفاوت» در آیه ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَآزِجَ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ. ثُمَّ أَزْجِعَ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ (ملک/۴ و ۳) به این معناست که دو چیز با یکدیگر در خصوصیات و صفات اختلاف داشته و هر یک صفتی داشته باشند که با صفتی که دیگری دارد، اختلاف داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۵۰)

این آیه، عالم هستی را بدون تفاوت معرفی می‌کند و به مقتضای آوردن کلمه نکره در سیاق نفی که مفید عموم می‌باشد، هر گونه تفاوت را به هر شکلی از نظام هستی نفی می‌کند. این به آن معناست که پروردگار عالم، نظام خلقت را به گونه‌ای خلق کرده که تمام

۱. به دلیل عدم چاپ مجلداتی از تفسیر تسنیم که آیات مورد بحث در آنها گنجانده شده است، مجبور شدیم به متن صوت‌هایی که از تفسیر آقای جوادی آملی در سایت اسراء موجود است، مراجعه نماییم.

اجزای آن با یکدیگر مرتبط بوده و هیچ یک از آنها مانع دستیابی دیگری به غرض و غایتش نمی‌گردد. به عبارت بهتر همان دو رکن اصلی حُسن داشتن اشیاء یعنی ارتباط اجزاء با یکدیگر و ارتباط و تناسب مجموع اجزاء با غرض نهایی و تجهیز به ابزاری برای دستیابی به غرض، در این عالم وجود دارد، بنابراین این عالم، حَسَن و نیکو آفریده شده است. (همان)

اگر اختلاف و تنازعی نیز در عالم هستی دیده می‌شود، این اختلاف و تنازع، سطحی و ظاهری و به گونه‌ای است که زمینه‌ساز دستیابی هر دو به غرض و غایت مخصوص به خود می‌شود. مثال آن دو کفه ترازو است که اگرچه با هم در سنگینی و سبکی اختلاف دارند، ولی در نهایت در یک غرض و هدف، یکدیگر را همراهی می‌کنند و مقصود ترازو دار یعنی کشیدن اجسام را فراهم می‌کنند. مثال دیگر، سیاهی خال و سفیدی صورت است که به ظاهر با یکدیگر تضاد و اختلاف دارند، ولی هریک از آنها در نهایت به یک غرض منتهی می‌گردد، یعنی تناسب اجزای صورت و زیبایی مجموعه صورت می‌باشد. (همان)

نکته دیگری که از این آیه به دست می‌آید این است که واژه تفاوت به صورت نکره در سیاق نفی ذکر شده است که بر عمومیت کلام، دلالت می‌کند یعنی هیچ گونه تفاوتی به هیچ شکلی در هیچ یک از موجودات عالم دیده نمی‌شود. (همان) در ادامه آیه به نبود شکاف و خلل در عالم هستی اشاره شده است و به مخاطب می‌گوید اگر با دقت نظر بنگرد و دوباره و چندباره نیز چشم ببندازد، هیچ فطوری در نظام خلقت نمی‌بیند. کلمه فطور به معنای اختلال و بی‌نظمی می‌باشد که با در نظر داشتن این معنا مقصود آیه از «فارجع البصر» این است که اگر دقیق نگاه کنی درمیابی که در این عالم هیچ اختلال و بی‌نظمی وجود ندارد و حتی اگر چشم بچرخانی و چندباره نظر بیفکنی، هیچ اختلال و ناسازگاری در نظام هستی نخواهی یافت. بنابراین مقصود این دو آیه این است که در این عالم نظامی واحد، جاری و ساری می‌باشد که در آن تمام اجزا با یکدیگر مرتبط می‌باشند، بنابراین تمام ارکان ملاک حسن اشیاء در این عالم موجود است. (همان) در آیه بعدی نیز تأکید می‌شود که هر چه با دقت به عالم بنگری، هیچ ناسازگاری در آن نمی‌بینی که البته به دلیل طولانی شدن مطلب از توضیح و تفسیر آن خودداری می‌کنیم و خواننده را برای دستیابی به اطلاعات

بیشتر در این زمینه به منبع مورد نظر ارجاع می‌دهیم.

جوادی آملی برای فهم بهتر مطلب و توضیح بیشتر آن مثالی از حکما نقل می‌کند که ارتباط و پیوستگی اجزای این عالم را به تصویر می‌کشد. وی به نقل از حکما، عالم را مانند حلقات ریاضی می‌داند، به گونه‌ای که هیچ چیزی را از جای خود نمی‌توان به نحوی برداشت که نظم عالم بر قرار بماند. (جوادی آملی، تفسیر آیه ۳ سوره ملک، جلسه ۴، سایت بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء)

نتیجه این که با توجه به وجود ملائک حُسن اشیاء در آیه محل بحث که پیش از این از کلام علامه نقل کردیم، این آیه از حُسن عالم و نظام هستی سخن می‌گوید. البته آیه مزبور اگرچه به صراحت از احسن و نیکوترین نظام ممکن بودن این عالم صحبت نمی‌کند، ولی با انضمام آن به آیه هفتم سوره مبارکه سجده - که به صراحت از احسن بودن نظام هستی سخن می‌گوید - می‌توان نتیجه گرفت که این آیه نیز دلیلی بر احسن بودن نظام هستی می‌باشد.

#### ۴-۴- اتقان اجزاء و موجودات عالم هستی

آیه ﴿و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ ثَمَرٌ مَّرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (نمل ۸۸) از احوال روز قیامت خبر می‌دهد و خرابی‌ها و فساد را که در روز قیامت رخ می‌دهد مانند حرکت کوه‌ها، بازگو می‌کند. با توجه به این که در این آیه کلمه صُنِعَ، مفعول مطلق برای فعل صُنِعَ است - که در تقدیر می‌باشد - معنای آیه این است که خرابی‌ها و فساد را که در این روز رخ می‌دهد، صُنِعَ حق تعالی می‌باشد، صنعی که در آن هر موجود و پدیده‌ای را به صورت متقن‌ترین حالت ممکن آفریده است، اما این صنِعَ از نوع تخریب و از بین بردن ساختار عالم است. در واقع این تخریب و از بین بردن، جزیی از ساختار نظام متقن عالم می‌باشد؛ زیرا آن را تکمیل می‌کند. از آنجا که این تخریب و از بین بردن زمینه‌ساز دستیابی هر موجودی به کمال نهایی‌اش است، در حقیقت یکی از جلوه‌های نظام احسن و اتقان عالم هستی می‌باشد. بنابراین حق تعالی با تخریب و دگرگونی عالم در روز قیامت، اتقان نظامی را که به متقن‌ترین حالت ممکن آفریده است، از بین نمی‌برد و همچنین عالمی را که به وجود آورده دچار فساد نمی‌کند، بلکه این تخریب در جهت



تکمیل عالم و تعمیر آخرت است که زمینه‌ساز تکامل همه موجودات می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۴۰۱)

بنابراین از تحلیل آیه فوق با توجه به نکات علامه طباطبایی چنین فهمیده می‌شود که نظام هستی، مقتن‌ترین نظام ممکن می‌باشد و رویدادهای روز قیامت نیز (برخلاف ظاهر آن که تخریب و نابودی است) در جهت همان اتقان و استحکام به عنوان یکی از جلوه‌های نظام احسن عالم می‌باشد. در واقع این رویدادها و دگرگونی‌های عالم، زمینه‌ساز دستیابی موجودات به کمال نهایی آنها می‌گردد و این همان نکته‌ای است که در کلمات علامه به عنوان ملاک حُسن عالم هستی به وضوح وجود داشت که آن را با عنوان ملاک حُسن اشیاء از عبارات ایشان نقل کردیم.

#### ۴-۵- تناسب خالق و مخلوق در حسن

خداوند در آیه ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَا خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون/۱۴) پس از اینکه از خلقت بدن و نفس انسان سخن می‌گوید، از مبارک بودن خالق تمام موجودات سخن به میان می‌آورد که برای دستیابی به ارتباط این آیه با احسن بودن نظام هستی باید معنا و مقصود از مبارک بودن خالق هستی را واکاویم.

واژه «برک» در اصل به معنای سینه شتر است و وقتی می‌گوییم «برک البعیر» یعنی شتر سینه‌اش را به زمین چسباند و بدن خود را روی آن خواباند. همچنین به‌جایی نیز که آب را در آن جمع و نگه‌داری می‌کنند، یعنی همان آب انبار، برکه می‌گویند. در این واژه معنای ثبوت نیز وجود دارد و به همین دلیل به‌خیری که از جانب حق تعالی به مخلوقات می‌رسد، برکت می‌گویند چون در خیرات الهی نیز همانند آب برکه، ثبوت وجود دارد. از طرفی چون خیری که از جانب حق تعالی به تمام مخلوقات می‌رسد، از محل نامحسوس رسیده و غیرمحسوس نیز می‌باشد، به هر خیری که در آن زیادی غیرمحسوس و غیرمحسوس نیز باشد، برکت می‌گویند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۱)

تا اینجا معنای کلمه مبارک بودن معلوم شد، اما باید ببینیم تطبیق این معنا در حق تعالی

به چه صورت است.

مقصود از مبارک بودن حق تعالی این است که او به خیر کثیری اختصاص دارد که به مخلوقات خود می‌بخشد و به واسطه آن به خلق خود فیض رساند. از طرفی خلق به معنای تقدیر و اندازه گیری مخلوق است، بنابراین خیر کثیر حق تعالی در تقدیر موجودات است. حق تعالی اشیاء را به گونه‌ای ایجاد کند که افزون بر تناسب اجزاء آنها با یکدیگر، مجموع آنها نیز با موجودات دیگر سازگاری و تناسب داشته باشند و از همین جا خیر کثیر منتشر می‌گردد. (همان)

کلمه تبارک در دو آیه دیگر نیز به صورت عام ذکر شده و تمام عالم هستی و موجودات آن را فرامی‌گیرد. یکی در آیه ۵۴ سوره مبارکه اعراف که می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسْحَرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ و دیگری در آیه ۶۴ سوره مبارکه غافر که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾. با توجه به اینکه در هر دو آیه با کلمه «رب العالمین» به ربوبیت حق تعالی بر تمام موجودات عالم اشاره شده است، می‌توان نتیجه گرفت که حق تعالی به وسیله خیرات کثیری که مختص به خودش است، در ربوبیتش بر عالم به تمام موجودات فیض می‌رساند. بنابراین همان‌طور که در خلق و تقدیر و اندازه گیری به مخلوقاتش خیر رسانده، در تدبیرش نیز همان‌طور عمل کرده است و در نظام ربوی عالم نیز به وسیله خیر کثیر، موجودات عالم هستی را تدبیر نموده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۱۵۳)

اما همان‌طور که عبارات علامه را ذیل آیه ۱۴ سوره مبارکه مؤمنون نقل کردیم، وی با توجه به اشاره آیه به خلق الهی، معنای مبارک بودن را متناسب با همان خلقت و تقدیر اشیاء انتخاب نمود و گفت به واسطه خیر کثیر به موجودات خیر رسانده و آنها را ایجاد می‌کند. در آیه دوم، همان تعبیر مبارک بودن رب العالمین وجود دارد، ولی با این تفاوت که در ابتدای آن، حرف فاء تفریع مقدم شده و ظرافتی خاص در آیه ایجاد کرده است.

وجود فاء تفریع بر سر این قسمت از آیه موجب شده که جمله بعد از فاء، بر جمله قبل از آن متفرع باشد. از سویی چون در جمله قبل به ربوبیت انسان و صورتگری آن اشاره کرده است، بنابراین ربوبیت عالم هستی نیز فرع بر ربوبیت انسان و صورتگری آن می‌باشد. این تفریع اشاره به آن دارد که نظام ربوبی جهان، خلقتِ واحد است و تدبیر امور انسان، عین تدبیر امور عالم هستی می‌باشد و تدبیر کل نظام هستی با تمام موجودات آن بر تدبیر تک تک موجودات به نحو جداگانه انطباق کامل دارد. بنابراین انطباقِ تدبیری کل عالم و انطباقِ تدبیری تک تک اجزای آن عین یکدیگر هستند؛ زیرا نظام عالم، واحد می‌باشد و تک تک اجزای آن با یکدیگر به صورت پیوسته در ارتباط و تعامل می‌باشد، به گونه‌ای که تصرف در یکی از آنها، موجب تصرف در دیگر اجزاء می‌گردد. (همان، ج ۱۷، ص ۳۴۶)

افزون بر این از سخنان علامه این نتیجه به دست می‌آید که اگر یکی از اجزاء عالم هستی، احسن باشد، این احسن بودن در دیگر اجزاء عالم نیز وجود دارد؛ زیرا به گفته علامه، نظام عالم، واحد است. بنابراین در این آیات، مبارک بودن در خلق و ایجاد و ربوبیت به این معناست که لازمه تقدیر و ربوبیت حق تعالی، سازگاری و تناسب اجزاء عالم با یکدیگر می‌باشد که همین امر، منشأ خیر کثیر می‌شود.

در آیه مورد بحث پیش از بیان کلمه فاء و جمله بعد از آن، در مورد احسن بودن صورتگری انسان سخنانی بیان شد. مراد از احسن بودن صورت انسان این است که صورت انسان به قوا و ابزاری مجهز شده است که به وسیله آن کارهای متنوع و عجیبی انجام می‌دهد که از عهده هر موجود دیگری غیر از آن خارج می‌باشد. (همان) بنابراین با توجه به نکته‌ای که در مورد تفریع ربوبیت امور عالم بر ربوبیت امور انسان بیان کردیم، به ارتباط این آیه با احسن بودن نظام هستی دست می‌یابیم؛ زیرا وقتی صورت انسان به عنوان جزئی از اجزاء عالم به صورت احسن ریخته شده است (با توجه به وحدت نظام عالم و انطباق تدبیر کل نظام عالم و یک یک اجزاء عالم) کل عالم نیز به صورت احسن آفریده شده است.

محمد باقر همدانی مترجم تفسیر المیزان ذیل آیه مورد بحث به این نکته اشاره می‌کند که از تفریع موجود در آیه، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساساً نظام خلقت عالم به

خاطر نظام خلقت انسان به وجود آمده است و طبق گفته ایشان، علامه نیز این احتمال را تأیید می‌کند: «و از این تفریع می‌توان استفاده کرد که نظام آفرینش فرع بر نظام انسان‌ها و خلقتش به خاطر خلقت انسان‌ها بوده است. این احتمال را مؤلف بزرگوار نیز پسندید.» (موسوی همدانی، ۱۳۷۳، ج ۱۷، ص ۵۲۴)

نتیجه این که به دلیل احسن بودن نظام صوری انسان، نظام عالم نیز که فرع آن نظام است، احسن می‌باشد.

به این آیه می‌توان از طریقی دیگر یعنی بررسی رابطه اسماء الهی و نوع بروز و ظهور آنها در عالم هستی نیز به عنوان دلیلی بر احسن بودن نظام هستی استشهاد کرد. اسماء الهی و سائطی برای ظهور و بروز تمام پدیده‌های عالم هستند، بنابراین میان آنها و موجودات عالم تناسب وجود خواهد داشت، به گونه‌ای که اگر مثلاً حق تعالی را خالق جهان می‌دانیم، این خلق او را از جهت رحمت و جود و سخای الهی و نه از جهت غضب او می‌دانیم. خداوند از جهت رزاقیت، روزی داده است و از جهت حیات نه ممیت بودن، زنده می‌کند. بنابراین اگر در آیه‌ای حق تعالی به صفتی خوانده می‌شود، آن صفت با فعلی که انجام داده است، تناسب خواهد داشت. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۵۴) وی به عنوان شاهدی بر این نکته به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کند که مختم به اسماء الهی بوده و در آنها از اسماء الهی به عنوان تعلیلی بر بحث استفاده شده است: «آیات قرآن بهترین شاهد بر این حقیقت است، چه می‌بینیم در ذیل هر یک از معارفی که در متون آیات قرآنی بیان شده علتی از اسماء اللّه ذکر شده که مناسب با آن است. چه بسا از آیات قرآن که به یک اسم و یا دو اسم از اسماء الهی که مناسب با مضمون آیه است ختم می‌شود.» (همان) اما در ادامه پا را فراتر گذاشته و می‌گوید اگر کسی به اسماء الهی راه یافت، به خصوصیات و ویژگی‌های آنها دست می‌یابد و از ارتباط آنها با موجودات عالم، اطلاع پیدا می‌کند و رموز عالم هستی را کشف می‌کند و به قوانینی که در نظام عالم وجود دارد، دست می‌یازد. (همان) عبارات وی نشان می‌دهد که رابطه میان اسماء الهی و جهان آفرینش، رابطه علی و معلولی می‌باشد.

بنابراین در آیه مورد بحث که حق تعالی به احسن الخالقین وصف شده است، با توجه به

ارتباط اسماء الهی با موجودات عالم، جهان آفرینش نیز حسنی دارد که از آن برتر و بالاتر نیست؛ زیرا اسمی که واسطهٔ بروز و ظهور این عالم شده، به احسن بودن مقید می‌باشد. با توجه به سرایت احسن بودن اسماء حسناى الهی به افعال حق تعالی و عباراتی که در این زمینه از علامه نقل کردیم، به این نتیجه می‌رسیم که آیاتی از جمله آیهٔ ۱۸۰ سورهٔ مبارکهٔ اعراف،<sup>۱</sup> آیهٔ ۱۱۰ سورهٔ مبارکهٔ اسراء،<sup>۲</sup> آیهٔ ۸ سورهٔ مبارکهٔ طه و آیهٔ ۲۴ سورهٔ مبارکهٔ حشر که از احسن بودن اسماء الهی سخن می‌گویند، بر احسن بودن نظام هستی نیز دلالت می‌کنند.

جوادی آملی با مضامینی نزدیک به مضامینی که از عبارات علامه فهمیده می‌شود به توضیح بحث می‌پردازد. او با توجه به آیهٔ شریفه ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/ ۱۱۵) و آیاتی که در آنها تمام موجودات عالم، وجه و نشانه و آیت الهی شمرده شده‌اند، به این نکته اشاره می‌کند که با توجه به احسن الخالقین بودن حق تعالی، مخلوقین که آیت و وجه او هستند، احسن المخلوقین می‌باشند:

لسان قرآن کریم آن است که خداوند، احسن الخالقین است؛ پس آفریدگاری بهتر از خداوند فرض ندارد و چون سراسر جهان آفرینش و هر پدیده‌ای که در آن است وجه‌الله می‌باشد: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (بقره/ ۱۱۵) پس تمام موجودات، چهرهٔ احسن الخالقین بوده، وجه بهترین آفریننده خواهند بود، در نتیجه هیچ نقص و عیبی در آنها راه ندارد...» (جوادی آملی، مقالهٔ نظام احسن هستی، سایت بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء، قسمت مقالات)

با توجه به عبارات جوادی آملی، آیاتی از جمله آیهٔ ۱۱۵ و ۱۳۸ سورهٔ مبارکهٔ بقره و آیهٔ ۸۴ سورهٔ مبارکهٔ اسراء می‌توان با احسن بودن نظام هستی هم‌راستا دانست و از آنها به

۱. ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾  
 ۲. ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾

عنوان صغرای استدلال بر احسن بودن نظام هستی استفاده نمود.

#### ۴-۶- انطباق نظام واحد عالم با نظام خلقت انسان در حسن

خداوند در آیه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ (تین/۶) که نتیجه چهار سوگند پیشین ابتدای سوره تین است، به صورت تأکیدی از خلقت انسان در بهترین و نیکوترین قوام و ثبات خبر می‌دهد. یعنی خلقت انسان از همه جهات و شئون دارای قوام می‌باشد، اما مراد از قوام، هر چیزی است که جنس انسان برای ثبات و بقاء خود به آن نیاز دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۱۹)

با توجه به خلقت انسان به بهترین و نیکوترین قوام ممکن و با استفاده از دو آیه ۵ و ۶ این سوره مبارکه، می‌توان به این نتیجه رسید که انسان به آنچه برای رسیدن به کمال نهایی خود به آن نیاز دارد، مجهز شده است و از نظر خلقت، صلاحیت دارد که به حیاتی جاودان نزد پروردگارش که هیچ شقاوت و بدبختی در آن راه ندارد، برسد. حق تعالی او را به ابزاری مجهز کرده که بتواند با آن، علم و معرفت به دست آورد و از طرفی به او توانایی انجام عمل صالح را داده است، بنابراین اگر به آنچه بدان علم دارد، ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، به سعادت نهایی خود می‌رسد. (همان)

همان‌طور که در عبارات علامه به وضوح دیده می‌شود، وی به ارکان ملائک حُسن اشیاء (که از کلام او نقل کردیم) اشاره کرده است. این به آن معناست که ملائک حُسن اشیاء در وجود انسان نیز محقق می‌باشد، به همین خاطر وجود انسان، نیکوترین و بهترین قوام ممکن را دارد.

ممکن است سؤال شود که در این آیه فقط به احسن بودن نظام خلقت انسان به عنوان جزیی از عالم اشاره شده و نهایت چیزی که اثبات می‌کند، این است که نظام خلقت انسان، بهترین نظام ممکن است، اما این چه ارتباطی با ادعای شما مبنی بر احسن بودن کل نظام هستی دارد؟ پاسخ این است که با توجه به نکته راهبردی و مهمی که از عبارات علامه ذیل آیه ۶۴ سوره غافر نقل شد، این نتیجه به دست آمد که احسن بودن نظام خلقت انسان

به‌عنوان جزیی از کل نظام عالم با احسن بودن کل نظام خلقت تطابق کامل دارد؛ زیرا به گفته علامه نظام جاری در عالم، واحد است و انطباق این نظام بر یکایک اجزای این عالم با انطباق آن بر کل عالم یکی و مساوی است، همچنان که علامه می‌گوید:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ این جمله، ثنایی است بر خدای عز و جل به اینکه ربوبیت و تدبیرش تمامی عالم‌ها را فرا گرفته، و با آوردن حرف «فا» بر سر این جمله، آن را بر جمله قبلی متفرع کرد در نتیجه ربوبیتش برای همه عالم‌ها را فرع ربوبیتش برای انسان قرار داد، و این به منظور آن بود که بفهماند ربوبیت خدای تعالی یکی است، و تدبیرش نسبت به امور انسان عین تدبیرش نسبت به امور همه عالم می‌باشد، چون نظام جاری در سراسر جهان یکی است و انطباق آن بر سراسر جهان عین انطباقش بر یک‌یک نواحی آن است. (همان، ج ۱۷، ص ۳۴۶)

بنابراین به دلیل واحد بودن نظام جهان هستی، اگر جزیی از این نظام، دارای خلقتی احسن باشد، مانند انسان که به گفته قرآن دارای بهترین و نیکو ترین نوع قوام وجودی است، بنابراین کل عالم هستی نیز این حُسن را دارد.

#### ۴-۷- خیر بودن خزائن همه موجودات نزد خداوند

آیه ﴿وَمَا أَوْثَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (قصص/۶۰) از خیر بودن هر چه نزد خداست، خیر می‌دهد که با ضمیمه کردن آن با آیه شریفه: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر/۲۱) نتیجه می‌گیریم که خزینه هر چیزی نزد خداوندست و خیر نیز می‌باشد، بنابراین هر موجودی، هر چه دارد از حق تعالی بوده و خیر می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۳۹)

آیه مورد بحث به خیر بودن تمام موجودات عالم اشاره می‌کند. شاید کسی پرسد ادعای شما غیر از دلیلی است که ارائه کرده‌اید، چون طبق ادعای شما نظام هستی نیکو ترین نظام ممکن بود ولی دلیلی که آورده‌اید فقط خیر بودن موجودات و نظام هستی را اثبات می‌کند. در واقع معنای خیر با معنای حُسن تفاوت دارد و از طرفی ادعای شما فقط بر حُسن

عالم دلالت نمی‌کند، بلکه آن را احسن می‌داند و به صورت افعال تفضیل بیان می‌شود، در حالی که کلمه خیر که در آیه آمده غیر از این است، بنابراین میان مدعا و دلیل شما تباین وجود دارد.

در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: اول اینکه علامه طباطبائی بر این باور است که خیر به معنای انتخاب و اختیار کردن یکی از دو چیز است و خیر از میان دو چیز، آن است که از مطلوبیت و فضیلت برخوردار باشد. خیر، هر کار و هر چیزی به حسب خودش می‌باشد. (همان، ج ۱۱، ص ۱۷۴) بنابراین میان معنای حُسن و خیر از این جهت تفاوت معنایی وجود ندارد. در این نکته اختلافی وجود ندارد که در معنای خیر، افعال تفضیل نهفته است، اما در چگونگی آن اختلاف وجود دارد. بعضی معتقد هستند خیر، صفت مشبه‌ای است که دارای معنای افضلیت می‌باشد، در حالی که بعضی قائل هستند که خیر در اصل به صورت اخیر افعال تفضیل است. علامه همان نظر اول را پذیرفته و خیر را صفت مشبه‌ای می‌داند که بر حسب ماده خود به معنای افعال تفضیل می‌باشد. (همان، ص ۱۷۵) دوم اینکه خود علامه نیز ترکیب این دو آیه را با آیه هفتم سوره سجده (که به احسن بودن نظام هستی دلالت می‌کند) هم معنا می‌داند. او در این مورد می‌گوید:

وانضمام الآيتين و ما فی معناهما من الآيات يعطى أن كل ما يناله  
 شيء في العالم و يتلبس به مدى وجوده فهو من الله سبحانه و هو خیر  
 له ینتفع به و یتنعم بسببه كما یفیده أيضا قوله تعالى: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ  
 شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾: الم السجدة- ۷، مع قوله تعالى: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ  
 كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (المؤمن / ۶۴). (همان، ج ۳، ص ۱۳۹)

نتیجه این که آیه ۲۱ سوره مبارکه حجر بر وجود خزاین هر چیزی که عنوان شیء بر آن صدق می‌نماید، دلالت می‌کند و با انضمام آن به آیه مورد بحث، خیر و احسن بودن هر آنچه نزد حق تعالی است، نتیجه گرفته می‌شود.

#### ۴-۸- سوگند به مخلوقات نشانه حسن و عظمت آنهاست

در آیات ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ. وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ. إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ (الحاقه / ۴۰)



خداوند متعال برای اثبات حقانیت قرآن به غیب و شهادت، دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و تمام مخلوقات خود سوگند یاد کرده است. همان‌طور که می‌دانید در سوگند خوردن به چیزی نوعی تعظیم وجود دارد و نشان‌دهنده عظمت آن است، بنابراین مجموعه نظام عالم و اجزاء آن به دلیل تعلق سوگند حق تعالی به آنها از عظمت و حُسن برخوردار هستند؛ حُسن و عظمتی که از حُسن و عظمت خالقش سرچشمه می‌گیرد و نشانگر آن است. از این آیات می‌توان به ضمیمه آیه هفتم سوره سجده، احسن بودن نظام هستی و اجزاء آن را نتیجه گرفت. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۴۰۳)

## نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی بر این باور است که ملاک حُسن موجودات، ارتباط، پیوستگی و سازگاری اجزای آنها با یکدیگر برای دستیابی به غایت و هدف بیرون از ذات آنهاست. از نظر وی عناصر حُسن در عالم وجود دارد. وی عالم را به سه مرتبه عالم عقول، عالم مثال و عالم ماده تقسیم می‌کند، میان آنها رابطه‌ی علی معلولی را برقرار دانسته و سرتاسر عالم هستی را یکپارچه و واحد می‌داند. از نظر وی، غایت هستی چیزی جز وجود حق تعالی نیست. با توجه به اینکه تمام مؤلفه‌های یک نظام نیکو و حَسَن در عالم هستی وجود دارد، نظام عالم را نه تنها حَسَن، بلکه آن را برترین و بالاترین نظام ممکن می‌داند. علامه طباطبایی برای اثبات ادعای خویش به هشت آیه از قرآن کریم تمسک جسته است که شاخص‌ترین آنها آیه هفتم سوره مبارکه سجده می‌باشد. بقیه آیات با ضمیمه همین آیه و البته تطبیق ملاک حُسن عالم بر سخنانی از علامه که ذیل آیات بیان نموده است، بر احسن بودن نظام هستی دلالت می‌کنند. از رهیافت آیاتی که از منظر علامه طباطبایی دال بر احسن بودن نظام هستی می‌باشد، نکات زیر به دست می‌آید:

۱. هر آنچه عنوان مخلوق بر آن صدق کند در بهترین و برترین وضعیت ممکن قرار دارد.
۲. حق تعالی هر آنچه را برای ساختار درونی و برونی اشیاء نیاز است، در اختیار آنها قرار داده و آنها را مطابق و هماهنگ با یکدیگر آفریده است که مطابق با ملاک حُسن اشیاء می‌باشد.
۳. احوال روز قیامت و دگرگونی‌ها و خرابی‌های آن روز، جزئی از ساختار متقن نظام عالم است که روبه‌سوی تکامل دارد.
۴. سرتاسر موجودات هستی نظامی واحد و یکپارچه هستند که تغییر، ایجاد یا اعدام هر یک از آنها منجر به تغییر، ایجاد یا اعدام دیگر موجودات و کل مجموعه می‌شود. حُسن نظام عالم فرع بر حُسن نظام وجودی انسان است و چون انسان در احسن تقویم آفریده شده، پس نظام عالم در احسن تقویم قرار دارد.
۵. سوگندهایی که قرآن به موجودات، به دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و... خورده است بر عظمت و حُسنی دلالت می‌کند که آنها از پروردگارش دریافت کرده‌اند.

## منابع و مأخذ

## \* قرآن کریم

۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲. \_\_\_\_\_، محمد باقر همدانی (۱۳۷۳)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. \_\_\_\_\_، نه‌ایة الحکمة، چاپ پنجم، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. \_\_\_\_\_، مرتضی مطهری (۱۳۶۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، چاپ دوم، تهران، صدرا.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تسنیم، چاپ سوم، قم، نشر اسراء.
۶. \_\_\_\_\_، «نظام احسن هستی»، سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، javadi.esra.ir، قسمت مقالات، بخش فلسفه.
۷. فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۶)، تعلیقه بر نه‌ایة الحکمه، چاپ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، مرکز انتشارات.
۸. واسطی، عبدالحمید (۱۳۸۲)، راهنمای تحقیق، چاپ دوم، قم، انتشارات دارالعلم.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، نگرش سیستمی به دین، چاپ دوم، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی.
۱۰. سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء javadi.esra.ir